سرور معظّم مکرّم حضرت طبیب الهی علیه بهآء اللّه الابهی ملاحظه فرمایند

١۵٢[[1]](#footnote-1)١

هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد مقدّس از بیان و عرفان محبوبی را لایق و سزاست که عنایتش جمیع عالم را احاطه نموده و رحمتش جمیع امم را سبقت گرفته اوست یکتا و اوست بینا و توانا لم‌ یزل مقتدر بوده و لا یزال خواهد بود و شمس عنایتش بشأنی از افق فضل اشراق نموده که حکم سیف را از میان برداشت و نصرت امر را بحکمت و بیان مخصوص فرمود تعالی تعالی فضله تعالی تعالی کرمه چه نیکوست حال نفوسیکه از این کأس آشامیدند و بما اراده الله عامل گشتند قلم اعلی باعلی النّدآء جمیع عالم را بمحبّت و وداد امر نموده و کل را از آنچه سبب فصل و اختلاف و کدورت و امثال آنست نهی بلیغ فرموده لیظهر فضله و جوده و کرمه و احسانه

 سبحانک یا من باسمک نطقت السّدرة فی اعلی الطّور و اشرقت شمس علمک من افق الظّهور بان تؤیّد اولیآئک و اصفیآئک علی ما نطق به القلم الاعلی ثمّ علّمهم یا الهی ما اردته فی ایّامک من اظهار امرک لئلّا یظهر من الخلق ما یرتفع به ضجیج عبادک و صریخ خلقک انّک انت المقتدر علی ما تشآء و فی قبضتک اسرار ما کان و ما یکون و اصلّی و اسلّم علی اولیآئک الّذین نبذوا الظّنون و الاوهام باسمک و قاموا علی خدمة امرک و فازوا برحیق الرّضآء من ید عطآئک ای ربّ ایّدهم فیکلّ الاحوال علی ما تحبّ و ترضی انّک انت مولی الآخرة و الاولی لا اله الّا انت المهیمن القیّوم

 و بعد قد فاز الخادم الفانی باثر مدادکم و اجتذبه علی شأن قرئه مرّة بعد مرّة فلمّا عرفت ما فیه من ابکار عرفانکم و ما ظهر من خضوعکم و خشوعکم و فنآئکم لله ربّنا و ربّکم قصدت المنظر الاعلی الی ان حضرت تلقآء الوجه و عرضت ما فیه قال و قوله الاحلی

 انشآء الله بعنایت الهی فائز باشید و بما یهذّب به اخلاق العباد متوجّه و ناطق یا طبیب ناس غافلند و مربّی لازم دارند و بمعلّم محتاجند باید بعنایات اطبّای الهی و حکمای عصر امراض خود را بیابند و در صدد معالجه برآیند جهد نمائید که شاید ناس غافل ثمرهء اعمال حسنه و اخلاق مرضیّه را ادراک نمایند اگر باینمقام فائز شوند هر یک خو را مُصلح و مهذّب و موصل غافلین و تارکین مشاهده نماید قلم مظلوم در اکثر احیان بمحبّت و شفقّت و اتّحاد امر فرموده و نصرت مذکورهء در الواح را بتصریح تمام ذکر نموده مع ‌ذلک ملاحظه میشود بعضی فساد را اصلاح دانسته‌اند و از نصرت شمرده‌اند لا فوالّذی خلق العالم بکلمة من عنده نصرت امر الله بحکمت و بیان بوده و آنهم بکمال روح و ریحان معلّق کشته از حق میطلبیم جمع را مؤیّد فرماید بآنچه الیوم سزاوار است

 بگو ای عباد از برای عمار عالم از عدم بعرصهء وجود آمده‌اید فساد و جدال شأن انسان نبوده و نیست الیوم اگر نفسی سبب حزن نفسی شود من ایّ ملّة کان لدی المظلوم محبوب نبوده یشهد بذلک لسان ظاهری و لسان باطنی و عن ورآئهما کلّ عارف بصیر و کلّ عالم سمیع اصل مذهب که از سماء امر الهی نازل شده مقصود اتّحاد و اتّفاق خلق بوده یا طبیب حال ملاحظه کن که این گوهر پاک چگونه بغبار اوهام آلوده گشته و از ظلم نادانان بمقامی رسیده که سبب و علّت بغضا ما بین عباد الله شده اینست زلال کوثر بیان که از ملکوت علم الهی جاری گشته طوبی از برای نفسیکه تقرّب جست و باسم حق از او نوشید امید چنانست که اهل بها بما اراده الله فائز شوند و مطالع الفت و اتّحاد گردند که شاید بعنایت الهی و فیوضات رحمانی سبب اصلاح عالم و تعمیر آن گردند دوستان آن ارض را از قِبل این غریب تکبیر و سلام برسان و بگو انشآء الله بکمال حکمت بذکر حق مشغول باشید بشأنیکه اذکار شما در قلوب تأثیر نماید و وصيّت میکنیم شما را برأفت و رحمت و حلم و امانت و صدق که شاید عالم تیره بعنایت سراجهای اخلاق مرضیّه و اعمال طیّبه روشن و منیر گردد اینست معنی نصرت که در کتاب نازل شده اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلا و ضرّ نفسی گردد فی‌ الحقیقه آنعمل بمظلوم راجعست اتّقوا یا احبّآئی عن کلّ ما تکرهه العقول کذلک ینصحکم قلمی و یوصیکم لسانی الصّادق الامین انتم امام عینی نذکرکم و نتکلّم معکم و نبشّرکم بما قدّر للمخلصین فی ملکوت الله ربّ العالمین انتهی الحمد لله عنایت و مرحت بشأنیست که بذکر و تفصیل اینفانی محتاج نه هم تو برخوان باقی این گفتگو لله الحمد فیکلّ الاحوال انّه لهو الغنیّ المتعال

 دستخطّ عالی که تاریخ آن ٢٠ ذالحجّه بود این خادم فانی بزیارت آن فائز مایهء بهجت و سرور لا یحصی گشت تأخیر جواب از مثل این عبد معلوم و واضحست که از کثرت اشغال بوده و خواهد بود چه که از جمیع جهات معلوم و اینعبد وحده باید تدارک کل نماید از حق جلّ جلاله سائل و آملم که اینفانی را از قطره‌های بحر باقی بیاشاماند و بر این امر خطیر مؤیّد فرماید بکرّات اینعبد متفکّر که چگونه میتوانم از عهدهء آنچه لازمست برآیم باز ملاحظه میشود که حق تعالی جلّ جلاله و عظمت سلطنته تأیید میفرماید و همچنین نظر باطمینانیکه اینعبد از آنحضرت داشته و دارد اگر در جواب تأخیر رود خود را مسئول نمیداند انشآء الله فضل بدیعی ظاهر شود و اینعبد را بما اراد المقصود بدارد

 و اینکه در بارهء آقا عبد الحسین ابن جناب علی پاشا خان مرقوم فرموده بودید در این ارض ذکری از او نبود تا آنکه از ارض طا نوشته بودند که خان بسیار محزون و مهموم است از جهت اینکه ابن ایشان همراه جناب صبری افندی علیه بهآء اللّه رفته و مقصود آن بود که بساحت اقدس فائز گردد و حال اگر اذن باو عنایت نشود این سبب حزن لا نهایه از برای خان شود لذا از مشرق فضل شمس اذن مشرق اصل این بوده که اذن عنایت شد لاجل فرح قلب سرکار خان و حال هم آنچه واقع شد مقبولست و احدی نسبت بآنحضرت بکلمه‌ئی نطق ننمود از اینجهات مطمئن باشند من فاز بعنایة الله انّه لا یُذکر الّا بالخیر و هر که از اینمقام تجاوز نماید معلوم میشود از اهل غفلت است

 و اینکه در بارهء اکراد و عبیدالله ثانی مرقوم فرموده بودید خدا شاهد و گواهست که این از اعمال عباد است ظلم که از حدّ اعتدال تجاوز نمود ثمرهء آن اینست که دیده و شنیده شد دو نفس مظلوم را که بشهادت کل بخدمت عباد الله قیام نمودند از برای زخارف معدوده و دراهم فانیه چه کردند اَلا لعنة الله علی القوم الظّالمین آنچه بر ما میرسد از اعمال ماست چه مقدار نفوس از میان رفت و چه مقدار ضرر بدولت و ملّت واقع و چه مقدار از ارض که قاعاً صفصفاً مشاهده میشود باری اعوذ بالرّحمن من شرّ النّفس و الهوی

 و اینکه در بارهء حرکت و توجّه آنحضرت مع اهل مرقوم داشتند عرض شد فرمودند حال مصلحت نبوده و نیست عنده حکمة کلّشئ فی کتاب مبین این ارض هم نظر ببعضی از امور یوماً فیوماً در تنزّل مشاهده میشود شما در نظرید و آنچه مصلحت است البتّه ذکر شده و میشود کبّر من قبلی علی وجهها و بشّرها بذکری انشآء الله عنایت مخصوصهء الهیّه در بارهء ایشان بوده و خواهد بود اجر هیچ عاملی ضایع نشده و نخواهد شد انّ ربّک لهو الفضّال الغفور الکریم انتهی

 و اینکه در بارهء جناب سعید علیه بهآء اللّه ‌مرقوم داشتید عرض شد فرمودند یا سعید قد ذُکر ذکرک لدی المظلوم ذکرناک بهذا الذّکر نسئله تعالی بان یرزقک حسن المآب و یقدّر لک ما یقرّبک الیه و یکتب لک ما ینفعک فی الدّنیا و الآخرة انّه لمولی البریّة و مالک الاحدیّة لا اله الّا هو المقتدر العلیم الحکیم

 و اینکه در بارهء حبیب روحانی جناب آقا میرزا احمد علیه بهآء اللّه مرقوم فرموده بودید انشآء الله بعنایت حق فائز بوده و هستند و در جمیع احوال بافق اعلی ناظر باشند ذکرشان عرض شد و اظهار عنایت از مطلع فضل ظاهر و همچینن بسایر دوستان که در کتاب آنحضرت بود در حین تحریر اینورقه اینفانی بحضور احضار شد فرمودند بنویس بطبیب علیه بهآئی یا طبیب کبّر من قِبلی علی وجوه احبّآئی و سلّم علیهم بامری و بشّرهم بارادتی و عنایتی و اقبالی و وصّ الکلّ باذنی بالحکمة و بالحکمة و بالحکمة لئلّا یظهر من احد ما تتکدّر به بعوضة فکیف الانسان تعالی الرّحمن الّذی علّمنا ما اراد و هدانا الی سویّ الصّراط

عرض دیگر آنکه خدمت دوستان و آقایان که از زلال رحیق عرفان نوشیده‌اند و بافق اعلی ناظرند تکبیر اینعبد که مقامش محدود است بمقام اینعبد منوط بعنایت و مرحمت آنحضرتست اینعبد امیدوار است که از فضل محبوب جمیع بما یحبّ و یرضی موفّق شوند

 و اینکه در دستخطّ آخر مرقوم فرموده بودید که جناب ملّا محمّدعلی دهجی علیه‌ بهآء اللّه از سمت کرمانشاه عازم هستند سبب بهجت و فرح شد انشآء الله صحیح و سالم بوطن وارد شوند

 در یومی از ایّام اینعبد فانی در ساحت اقدس فائز ذکر ابن آنحضرت جلال‌ الدّین علیه‌ بهآء اللّه معروض شد بسیار اظهار عنایت فرمودند اینعبد در این حین بخاطرم آمد انشآء الله در ظلّ سدرهء فضل ساکن باشند و از رحیق مختوم محبوب بیاشامند و از حق جلّ جلاله سائل و آملم که جناب اخوی که از فراقشان محزونند بایشان برسند و آن حزن بکمال سرور مبدّل گردد انّه مجیب کریم

 عرض دیگر آنکه عریضهء جناب محمّدامین ‌بیک رسید و در ساحت امنع اقدس معروض گشت هذا ما نطق به ملکوت البیان یا محمّد قبل امین قد حضر کتابک و قرئه العبد الحاضر لدی المظلوم و اجبناک بما تقرّ به العیون قل

 سبحانک یا من باسمک هاج عَرْف البیان فی الامکان و ماج بحر العرفان بان تؤیّدنی علی ما امرتنی به فی کتابک و توفّقنی علی ذکرک و ثنآئک بین عبادک ای ربّ ترانی متمسّکاً بحبل فضلک و متشبّثاً بذیل عنایتک اسئلک بالاسم الّذی به سرت نسمات الکرم علی العالم و فاحت نفحة قمیص الظّهور بین الامم بان تجعلنی فیکلّ الاحوال ناطقاً بذکرک و ناظراً الی شطر فضلک و عاملاً بما امرتنی به من مطلع وحیک ای ربّ انا المسکین الّذی اراد جودک و الطافک و الفقیر الّذی سرع الی بحر غنآئک اسئلک بان تکتب لی ما کتبته لاصفیآئک الّذین اقبلوا الیک و اعرضوا عمّا دونک انّک انت المقتدر الّذی لا تعجزک شئونات العالم و لا تمنعک اشارات کلّ غافل مریب لا اله الّا انت الغنیّ الغالب المقتدر القدیر انتهی

 انشآء الله موّفق شوند بقرائت این مناجات و راضی باشند بما اراده الله له انّه لهو الغفور الکریم

 و همچنین ذکر صلوتیکه جناب میرزا محمّد نوشته بودند دیده شد و بساحت اقدس فائز این جواب از مطلع عنایت ظاهر یا محمّد قد رأینا ما ارسلته لدی المظلوم نسئل الله تعالی بان یعرّفک ما ینفعک و یعلّمک ما یهدیک الی صراطه المستقیم سدرة الحکمة و اصلها و فرعها و غصنها عرفان الله جلّ جلاله و عظم شأنه و کبر کبریآئه و انّه لا یُعْرف بدونه و لا یوصف بما عند النّاس فاعلم بانّ کلّ الاذکار و الاوصاف و العرفان یرجع الی سفرآئه و ینتهی الی اولیآئه الّذین ارسلهم الی عباده و خلقه طوبی لمن عرف هذا المقام الاعلی و فاز بما اراده الله مالک الاسمآء و فاطر السّمآء انشآء الله باید جهد نمائید تا بحکمتی فائز شوید که آنجناب و سایر خلق ظاهراً و باطناً از او منتفع شوند و نصیب برند حکمت اهل ایران که بعضی از علمای اعلام علی قولهم بآن ناطقند محض حرف بوده و هست قد بدئت من اللّفظ و ختمت الیه یشهد کلّ عارف بما شهد المظلوم فی هذا السّجن المتین انشآء الله بعنایت عالِمِ حقیقی از دریای علم الهی بیاشامی و از آفتاب حقیقت منیر و روشن باشی بعضی از حکمای ایران بعض کلمات حکمای قبل را از اینمظلوم سؤال نموده‌اند و شخص سائل در خدمت حکیم سبزواری تحصیل نموده اینمظلوم در اوائل بجواب اینگونه سؤالات مشغول میشد باری در جواب سؤالشان از بسیطة الحقیقه ذکر شد آنچه که هر ذی بصر و ذی سمعی مشاهده و استماع نماید او را بافق هدایت دلالت کند مع ‌ذلک از شخص سائل اثری ظاهر نه فاسئل الله الّذی لا اله الّا هو بان یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی انّه مالک العرش و الثّری و سلطان الآخرة و الاولی جمیع ناس از رحیق انصاف گذشته‌اند و بصدید اعتساف مشغولند عالِم را جاهِل و جاهل را عالم دانسته‌اند و در بیدای غفلت و جهالت هائم و بما تأمرهم اهوآئهم عامل الّا من شآء الله مالک الوری و السّلام علی من اتّبع الهدی انتهی

 حسب الامر آنکه از اینگونه اشخاص مطمئن نشوید چه که مقصودشان حرفیست که گفته شود چنانچه معلوم و واضع و مبرهن شد آنچه ذکر شد جواب داده میشود ولکن ارض جرز قابل انبات نه یشهد بذلک کلّ عالم بصیر انتهی

 عرض دیگر آنکه عریضهء حکما را که ارسال داشته بودند عرایض ایشان بعضی از قبل و قبل قبل رسید و جواب از ساحت اقدس حیّاً و میّتاً ارسال شد و همچنین در این ایّام از ارض ه‌م تفضیلی از ایشان و اقبالشان معروض داشته‌اند جواب ارسال شد جمعی از ابناء خلیل و ملأ کلیم اصنام اوهام را شکستند و بافق یقین توجّه نمودند انشاء الله حق جلّ جلاله کل را هدایت فرماید تا این ضعفیکه بر دین اسلام عارض شده بقوّت و غلبه مبدّل گردد انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید لا اله الّا هو العزیز الحمید

 و اینکه در بارهء جناب محمّد از اهل کابل مرقوم داشتید لدی العرش عرض شد و این کلمات عالیات در جواب صادر یا محمّد اینمظلوم جمیع اهل عالم را بمالک قدم دعوت نمود و بآنچه سبب و علّت آسایش خلق است هدایت فرمود ولکن ناس غافل باوهام و ظنون تشبّث نموده‌اند و از حقّ مبین اعراض کرده‌اند وَهْم را بجای یقین اخذ نموده‌‌اند و صنم را صمد دانسته‌اند و بآن سجده کرده‌اند اینست شأن خلق قسم بآفتاب افق سماء بیان اینمظلوم جز خیر محض اراده نداشته و جز امر بمعروف و ما یظهر به شأن الانسان تکلّم ننموده وارد آوردند بر او آنچه بر احدی وارد نیامد قد سمعنا فی سبیل الله صلیل سیوف الاعدآء و صهیل خیول الاشقیآء و صبرنا بفضله و عنایته و نسئله فی کلّ الاحوال بان یؤیّد العباد علی ما اراد و یوفّقهم علی ما یحبّ و یرضی انّه مولی الوری و مالک الآخرة و الاولی انشآء الله آنجناب ببصر حدید و قلب منیر و صدر منشرح در امر الله نظر نمایند و تفکّر کنند شاید بلئالی بحر معانی فائز گردند انّا سمعنا ذکرک ذکرناک بهذا الذّکر الّذی به فُتح باب العرفان علی من فی الامکان تعالی الرّحمن الّذی ظهر بمظهر امره المبرم الحکیم سوف تفنی الدّنیا و ما فیها من الزّخارف و النّفوس و العلوم و الفنون و یبقی الامر لمن شهد بذاته لذاته قبل خلق الاشیآء انّه لا اله الّا هو العزیز العلیم و للکلّ ان یتمسّکوا بالحکمة و یعاشروا مع العباد بالرّوح و الرّیحان و یعرّفهم بالحکمة ما هو المستور عن انظر الغافلین الحمد لله ربّ العالمین انتهی اینکلمات عالیات مخصوص جناب سیّد محمّد از اهل کابل مرقوم شد ولکن فرمودند امثال این نفوس بسیار مشکل است بملکوت ایقان صعود نمایند و لله تکلّم کنند و الی الله توجّه نمایند بسیار از این نفوس ذکرشان در مراسلات احبّای الهی بوده و الواح متعدّده مخصوص هر یک نازل و بعد بهیچوجه خبری از آن نفوس اصغا نشد از حق جلّ و عزّ بطلبید تا ناس را مؤیّد فرماید بر آنچه رضای او در اوست اقلّاً اینقدر ادراک نمایند که فساد و نزاع و جدال شأن حق و اولیای او نبوده و نیست انسان باید در صدد اصلاح برآید انّه بمنزلة البصر بین البشر کذلک ذکر من قبل و فی هذا الحین انتهی

 عرض دیگر حضرت غصنین اعظمین اکبرین امنعین اقدسین روحی و ذاتی و کینونتی لتراب اقدام عزّهما الفدآء بابدع ذکر و ابهی تکبیر آنحضرت را ذاکر و همچنین جمیع طائفان و عاکفان عرض خلوص و تکبیر لا نهایه معروض میدارند البهآء علی حضرتکم و علی من معکم و اهلکم و علی کلّ من عمل بالمعروف و اتّبع ما اُمر به فی کتاب الله ربّ العالمین

خ‌ا‌د‌م

٣ ربیع‌ ٢ سنه ١٢٩٨

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣ مارس ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر

1. ١ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)